

مقدمه‌ای بر:

پیامدها و نتایج محوریت کشاورزی در توسعه اجتماعی - اقتصادی

مهران ابراهیم‌حسینی



هر مجموعه مناسب اقتصادی، باید در مطلوب‌ترین شکل خود، توانایی رفع نیازهای مادی در راستای هدف غایی، آرمان‌ها و نظام ارزشی جامعه را داشته باشد. بر این مبنای ضرورت‌های اساسی چون خودکفایی و حفظ استقلال اقتصادی، حجم عظیم واردات مواد غذایی و همچنین رشد روز افزون جمعیت اهمیت ویژه محوریت کشاورزی در توسعه اجتماعی- اقتصادی را آشکار می‌سازد. در این مسیر، منابع و استعدادهای بالقوه طبیعی ایران که بسیار چشمگیر است بستر مناسبی را جهت محوریت این بخش در فرایند توسعه فراهم می‌آورد.

بدون تردید پذیرش و اجرای این امر، چشم‌انداز تحولات مثبت و بنیادی در کشور را ترسیم می‌کند. در این چارچوب، سالم‌سازی اقتصاد ملی، ایجاد ارتباط پویا میان بخش‌های مختلف، بهره‌برداری مناسب از منابع پراکنده، توزیع متناسب جمعیت، تأمین رفاه جامعه و تقویت حضور قدرتمندان انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی، مهم‌ترین خطوطی است که در نتیجه آن محوریت کشاورزی در توسعه اجتماعی- اقتصادی و در پهنه سرزمین ملی قابل مشاهده خواهد بود. ذیلاً این موارد را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- سالم‌سازی اقتصاد ملی

در شرایط کنونی، مجموعه اقتصاد ملی با معضلات متعددی مواجه است. در واقع می‌توان گفت که چنین وضعیتی ریشه در ساختار برون‌زا، غیر منسجم، بیمار و به عبارت روشن‌تر «ناسالم» اقتصاد کشور دارد. این پدیده که به موازات عملکرد صدها سال حکومت‌های جبار و غیر مسئول، پایه‌گذاری شده و به ویژه توسط سلسله وابسته پهلوی مستحکم و نهادی گردید، اساسی‌ترین تنگنای اقتصاد کشور به شمار می‌آید و هرگونه پیشرفت واقعی اقتصادی تنها در گروه اصلاح و سالم‌سازی ساختار اقتصاد ملی امکان پذیر است. مفهوم سالم‌سازی اقتصاد ملی «بهره‌گیری بهینه از استعدادهای و امکانات داخلی جهت خارج شدن از حوزه کنش‌ها و واکنش‌های اقتصاد جهانی و مقابله ساختاری با پدیده‌های مشترک اقتصادهای بیمار» را دربر می‌گیرد.

محوریت کشاورزی در فرایند توسعه اجتماعی- اقتصادی به خوبی قابلیت سالم‌سازی اقتصاد ملی در مفهوم مورد نظر را داراست. در واقع، با بهره‌برداری مناسب از استعدادهای طبیعی بالقوه و تقویت توانایی بخش کشاورزی، زمینه مناسبی جهت سلامت و ثبات اقتصاد ملی در تلاطم تحولات و نوسانات اقتصاد جهانی فراهم می‌شود.

با تحقق محوریت کشاورزی، حجم عظیم و متنوع محصولات کشاورزی تولید می‌شود، و با تکمیل پروسه تولید تا آخرین مراحل، طیف متنوع و گسترده و پرارزش محصولات کشاورزی در دسترس قرار می‌گیرد که نیازهای مبرم و روز افزون جامعه را تأمین می‌کند. در شرایط کنونی و با جمعیت فعلی، میزان واردات مواد غذایی بالغ بر $1/7$ میلیارد دلار است که (۱) باتوجه به روند رشد چشمگیر جمعیت کشور، تنها در سال ۱۳۷۵ (یعنی ۶ سال دیگر) به ۵ میلیارد دلار خواهد رسید (۲). با فرض ثبات نرخ رشد $3/9$ درصد جمعیت، کشور ما در ۱۳۸۰، ۹۰ میلیون، و در ۱۴۰۰ حدود ۱۹۰ میلیون جمعیت خواهد داشت که با فرض عدم بروز تحول اساسی در بخش کشاورزی، واردات مواد غذایی به چندین برابر افزایش خواهد یافت.

با محوریت بخش کشاورزی و تقویت توان تولیدی اقتصاد ملی و قطع واردات این مواد، از خروج مقادیر معتابهی ارز از کشور جلوگیری می‌شود. از سوی دیگر، باتوجه به ظرفیت و کشت‌پذیری بخش کشاورزی، محور قرار گرفتن آن در فرایند توسعه، امکان صادرات گسترده محصولات کشاورزی و روند تبدیل و تکمیل آن به محصولات پرارزش و گرانبها، در داخل کشور انجام می‌پذیرد و با ارزش افزوده فراوان، دریچه کسب درآمدهای ارزی قابل توجهی را بر روی کشور می‌گشاید.

به عبارت دیگر، کشاورزی و بخش‌های مرتبط با آن به عنوان موتور توسعه ملی، زمینه خروج از تنگنای وابستگی مطلق به صادرات نفت را که اساسی‌ترین مشخصه اقتصاد ایران به شمار می‌رود فراهم می‌سازد. در طی ده‌ها سال گذشته و به‌ویژه پس از کودتای امریکایی ۱۳۳۲، استخراج و صادرات نفت نقش تعیین‌کننده یافت. در واقع از همین زمان با روند تضعیف بخش‌های تولید و به ویژه کشاورزی، توانایی کشور در تأمین نیازهای ابتدایی و روزمره‌اش به حداقل کاهش یافت. از این رو وابستگی اقتصادی در صادرات غارت مابانۀ نفت جهت واردات چشمگیر کالاهای متنوع و عمدتاً مصرفی، متجلی شد. در

واقع از آن زمان به بعد نفت محور اقتصاد رنجور و وابسته کشور قرار گرفت و با گذشت زمان و به‌خصوص در دهه ۱۳۵۰ این روند عمق بیشتری یافت، به گونه‌ای که در ۱۳۵۳، سهم نفت در درآمدهای دولت به $78/3$ درصد رسید (۳).

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، علیرغم تمامی تلاش‌های به‌عمل آمده و کاهش حجم صادرات، همچنان نفت نقش ویژه‌ای در اقتصاد ملی ایفاء می‌کند. در ۱۳۶۲، با صادرات $20/4$ میلیارد دلاری نفت، درآمدهای نفتی حدود 50% درآمدهای ملی، ۶۴ درصد درآمدهای دولت، و ۹۳ درصد از دریافت‌های جاری ارزی کشور را تشکیل می‌دهد. در همین سال، این درآمدهای نفتی به واردات ۲۰ میلیون تن کالا به ارزش ۱۸ میلیارد دلار که ۷۶ درصد از آن را کالاهای مصرفی و واسطه‌ای تشکیل می‌داد، اختصاص یافت (۴).

این‌گونه حیات اقتصادی، و تأمین نیازهای جامعه از این طریق که تنها در گرو ثبات و آرامش اقتصاد پرتلاطم بین‌المللی و به‌ویژه بازار نفتی جهان که عموماً در اختیار ابرقدرت‌ها و شرکت‌های غارتگر فراملیتی است را می‌توان به مثابه حرکت پرمخاطره بر لبه تیغ دانست. بدون تردید هرگونه تحول و نوسان در اقتصاد جهانی، ایجاد معضلات متعدد و بحران‌های مخرب در اقتصاد ملی و بخش‌های مختلف کشور را در پی خواهد داشت. به عنوان نمونه‌ای روشن می‌توان به «شوگ سوم نفتی» در اواسط دهه ۱۹۸۰- که به وخامت اوضاع اقتصادی کشورهای وابسته به صادرات نفت انجامید- اشاره کرد که قویاً خطر تکرار چنین وضعیتی را در مقاطع مختلف خاطرنشان می‌سازد و ضرورت طرح گزینه‌های مناسب را مورد تأکید قرار می‌دهد.

در این میان محوریت بخش کشاورزی در اقتصاد کشور، با ویژگی درون‌زایی آن و با تکیه بر امکانات گسترده داخلی گزینه‌ای منطبق بر منافع و مصالح ملی به‌شمار می‌آید. قطع واردات روزافزون محصولات کشاورزی و همچنین کسب درآمدهای ارزی چشمگیر و جهت‌دهی مناسب و تقویت سایر بخش‌های اقتصادی، از جمله مواردی است که توانایی این بخش را در ارتباط با امکان خروج از این تنگنا تضمین می‌کند.

برخلاف برخی تصورات موجود که سناریوی استراتژی توسعه صنعتی، به معنی پیوند عمیق با اقتصاد جهانی و بدون اتکا به منابع و عوامل تولید داخلی را به عنوان گزینه مناسب پیشنهاد می‌کنند، باید گفت که در ارتباط با صنعت نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان و بلندمدت، ارزیابی

● مفهوم سالم‌سازی اقتصادی ملی، بهره‌گیری بهینه از استعدادها و امکانات داخلی جهت خارج شدن از حوزه کنش‌ها و واکنش‌های اقتصادی جهانی و مقابله ساختاری با پدیده‌های مشترک اقتصادهای بیمار است.

و بر این مبنا محوریت کشاورزی در فرایند توسعه اقتصادی - اجتماعی به خوبی قابلیت سالم‌سازی اقتصادی ملی را داراست.

● کشاورزی و بخش‌های مرتبط با آن به عنوان موتور توسعه ملی، زمینه خروج از تنگناهای وابستگی مطلق به صادرات نفت را که اساسی‌ترین مشخصه اقتصاد ایران به شمار می‌رود فراهم می‌سازد.

● محوریت کشاورزی با جهت‌دهی مناسب به بخش‌ها و زیربخش‌های اقتصاد ملی شرایط مساعدی برای رشد متوازن متقابل، فزاینده و ارتباط پویا میان بخش‌های مختلف را آماده می‌سازد و از این طریق، در رفع یکی از مشکلات ساختاری و اقتصاد کشور، نقش اساسی ایفاء می‌کند.

بسیار زیاد که خود بر مبنای صادرات نفتی است. جهش بسیار سریع و مستمر صنایع در جهان پیشرفته و عدم امکان دستیابی به این روند توسط کشورهای جهان سوم، عدم توانایی رقابت با تولیدات صنعتی کشورهای پیشرفته به لحاظ هزینه و کیفیت تولیدات و محدودیت بازار فروش محصولات صنعتی، از جمله ویژگی‌های استراتژی توسعه صنعتی است که به ایجاد بافت نامناسب و ناسالم اقتصادی و اجتماعی منجر خواهد شد. وابستگی تکنولوژیک جنبه‌ای دیگر از عدم تناسب بافت صنایع کشور با استراتژی توسعه صنعتی را آشکار می‌سازد. به عنوان نمونه در ۱۳۵۸ کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور از نظر مواد اولیه مصرفی به میزان ۵۶/۷ درصد، و از نظر ماشین‌آلات و لوازم یدکی به میزان ۸۶/۴ درصد به واردات وابسته بوده‌اند. (۵)

این درحالی است که بخش کشاورزی با ویژگی اتکاء بر استعدادها و توانایی‌های داخلی با اخذ حجم اندک ستانده‌ها در مقابل حجم عظیم داده‌ها (تولیدات) خطر وابستگی اقتصادی و تکنولوژیک را به حداقل می‌رساند. این امر موجب می‌شود که بخش کشاورزی به دور از شبکه بین‌المللی مسلط بر اقتصاد جهانی، و تحولات مربوط به آن و بر مبنای توانمندی‌های تکنولوژیک و امکانات داخلی به رشد پرشتاب خود ادامه دهد.

در چارچوب پیامدهای محوریت کشاورزی و سالم‌سازی اقتصاد ملی همچنین می‌توان به امکان مقابله ساختاری با واکنش‌های مشترک اقتصادهای بیمار، اشاره کرد. در واقع با تقویت ساختار اقتصادی کشور، زمینه لازم جهت رفع معضلات موجود اقتصادی، فراهم می‌شود، در شرایط کنونی یکی از مشکلات اساسی اجتماعی- اقتصادی در کشور، وجود پدیده بیکاری است که طیف نسبتاً گسترده‌ای را دربر می‌گیرد. براساس آمار موجود در ۱۳۶۵، از کل جمعیت فعال، ۱/۸ میلیون نفر (۱۴/۲ درصد) بیکار بوده‌اند (۶). برخی دیگر در همین سال، تعداد بیکاران را حدود ۴ میلیون نفر برآورد کرده‌اند و در حال حاضر سالانه ۳۳۰ هزار نفر بر متقاضیان اشتغال افزوده می‌شود. در مجموع در فاصله سال‌های (۱۳۶۷-۱۳۶۸)، بایستی ۱۱/۵ میلیون فرصت نوین اشتغال ایجاد شود که بنابراین برآورد در آن زمان سالانه به ایجاد ۶۰۰ هزار فرصت اشتغال نیازمندیم، درحالی که اقتصاد کشور توانایی کافی برای این امر را ندارد. (۷)

محور قرار دادن کشاورزی در روند توسعه با

ویژگی‌های خاصش قادر به ایفاء نقش تأمین‌کننده بخش عمده‌ای از فرصت‌های اشتغال مورد نیاز است. امکان ایجاد اشتغال و فعالیت در زیربخش‌های مختلف کشاورزی- زراعت، دامپروری، جنگلداری و شیلات- و در بخش تولید و عرضه و همچنین با پیوند اساسی و جهت‌گیری سایر بخش‌های اقتصادی- صنایع و خدمات مولد و تقویت فعالیت و گسترش حیطه عملکرد آنها، کاملاً فراهم است از این رو، با محور قرار دادن کشاورزی در روند توسعه، با ایجاد اشتغال، معضل بیکاری تا حدود بسیار زیادی مرتفع خواهد شد.

همچنین عدم کارآیی مناسب عوامل تولید، یکی دیگر از معضلات اقتصادی کشور به شمار می‌رود. از آنجا که محوریت کشاورزی در مفهوم زرف آن، تنها در گرو جهت‌گیری مناسب عوامل مختلف تولید چون سرمایه، تکنولوژی، نیروی انسانی و اثرات متقابل و فزاینده امکان پذیر است. لذا این امر تنسیق و جایگیری مناسب این عوامل را در پی خواهد داشت. درواقع بدینسان با انسجام مجموعه عوامل تولید، کارآیی آنها افزایش یافته و فرایند تولید تقویت می‌شود که در این صورت آثار و پیامدهای مثبت آن در بخش‌های اقتصادی و به ویژه بخش کشاورزی، قابل مشاهده خواهد بود.

از آنجا که یکی از عوامل مؤثر بر افزایش چشمگیر تولید و عرضه محصولات کشاورزی مختلف، ارتقاء کار این عوامل تولید است، این امر زمینه مناسب جهت رفع بخش عمده‌ای از تورم موجود در کشور را فراهم می‌سازد. با توجه به اینکه پدیده تورم لجام گسیخته ارتباط تنگاتنگ و قطعی با دو عامل کمبود تولید و عرضه در مقابل وجود فشار تقاضا در سطح جامعه دارد، لذا هرگونه تلاشی که به کاهش دامنه شکاف این دو حوزه بینجامد در واقع گامی به سمت خروج از این تنگنا خواهد بود. افزایش تولید و عرضه محصولات متنوع کشاورزی که در سطح جامعه بخش عمده‌ای از مصرف را به خود اختصاص می‌دهد مقابله‌ای ساختاری با این پدیده مشترک اقتصادی بیمار است.

در مجموع، محوریت کشاورزی در توسعه اجتماعی- اقتصادی توانایی منحصر به فردی در سالم‌سازی اقتصاد ملی دارد که خروج از شبکه تحولات نامساعد اقتصاد بین‌المللی، و همچنین

مقابله ساختاری با پدیده‌های مشترک اقتصادهای بیمار، ابعاد مختلف آن را تشکیل می‌دهد.

۲- ارتباط پویا میان بخش‌های مختلف

مفهوم واقعی محوریت کشاورزی، تنها از طریق جهت‌گیری مناسب تمامی بخش‌های اقتصادی بدین سو، و تقویت بخش کشاورزی، جامه عمل خواهد پوشید. این بخش‌ها با هدف تأمین و رفع نیازهای بخش کشاورزی، بستر همواری جهت حرکت مطلوب این بخش فراهم می‌آورند.

در شرایط کنونی به علت فقدان استراتژی مناسب اقتصادی، بخش‌های صنایع، خدمات و کشاورزی در بسترها و جهت‌های مختلفی فعالیت می‌کنند. علاوه بر عدم پیوند ارگانیک میان بخش‌ها، زیربخش‌های متنوع آنها نیز عمدتاً فاقد بافتی یکپارچه است. گسترش روزافزون بخش خدمات در سطح کشور به ویژه بازرگانی- و بدون ارتباط این بخش با نیاز و ظرفیت سایر بخش‌ها، یکی از ابعاد مهم این ارتباط نامتناسب به‌شمار می‌رود.

به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های این پدیده در مقابل می‌توان به پیوند این بخش با اقتصاد جهانی اشاره کرد. محوریت کشاورزی می‌تواند نقش اساسی در جهت رفع این معضل ایفاء کند در واقع محوریت کشاورزی همچون نخ تسبیح افراد و بخش‌های مختلف اقتصادی را در مسیر مطلوب و مشخص هدایت می‌کند.

در زمینه صنعت، به جهت ضرورت ارائه گسترده امکانات به بخش کشاورزی، ارتباط متناسبی میان زیربخش‌های آن برقرار خواهد شد. معادن، صنایع سنگین، صنایع تولید کالاهای واسطه‌ای و مصرفی و زیربنای اقتصادی، چون حمل و نقل و ارتباطات تولید انرژی و به‌ویژه در یک چارچوب مشخص تر، صنعت کشاورزی و کشاورزی صنعتی ترکیب، و در قالب مجموعه‌ای منسجم، هدف تقویت بخش کشاورزی را پی می‌جوید.

بخش خدمات نیز با ایجاد هماهنگی میان اجزا متنوع خود، چون آموزش و تحقیقات، بازرگانی، اعتبارات و رفاه اجتماعی و غیره، در قالب شبکه‌ای متناسب در راستای تقویت کشاورزی به فعالیت می‌پردازد.

هماهنگی و ارتباط تنگاتنگ و ایجاد توازن میان زیربخش‌های کشاورزی نیز یکی دیگر از زمینه‌های لازم جهت افزایش کارایی بخش کشاورزی به‌شمار می‌رود.

از بعد دیگر و در حوزه‌ای وسیع‌تر، ایجاد هماهنگی میان صنایع و خدمات در مسیر مشخص تقویت کشاورزی، به‌آزادسازی و هدایت پتانسیل‌های چشمگیر- که با ارتباط منسجم این دو بخش آشکار می‌شود- منجر می‌گردد. همچنین رشد هر بخش و زیربخش موجب گسترش و انسجام دیگر اجزا و تمامی مجموعه می‌شود که رشد متقابل و فزاینده بخش‌ها به استحکام ساختار اقتصاد ملی یاری می‌رساند. از سوی دیگر، هدفمندی و جهت‌گیری

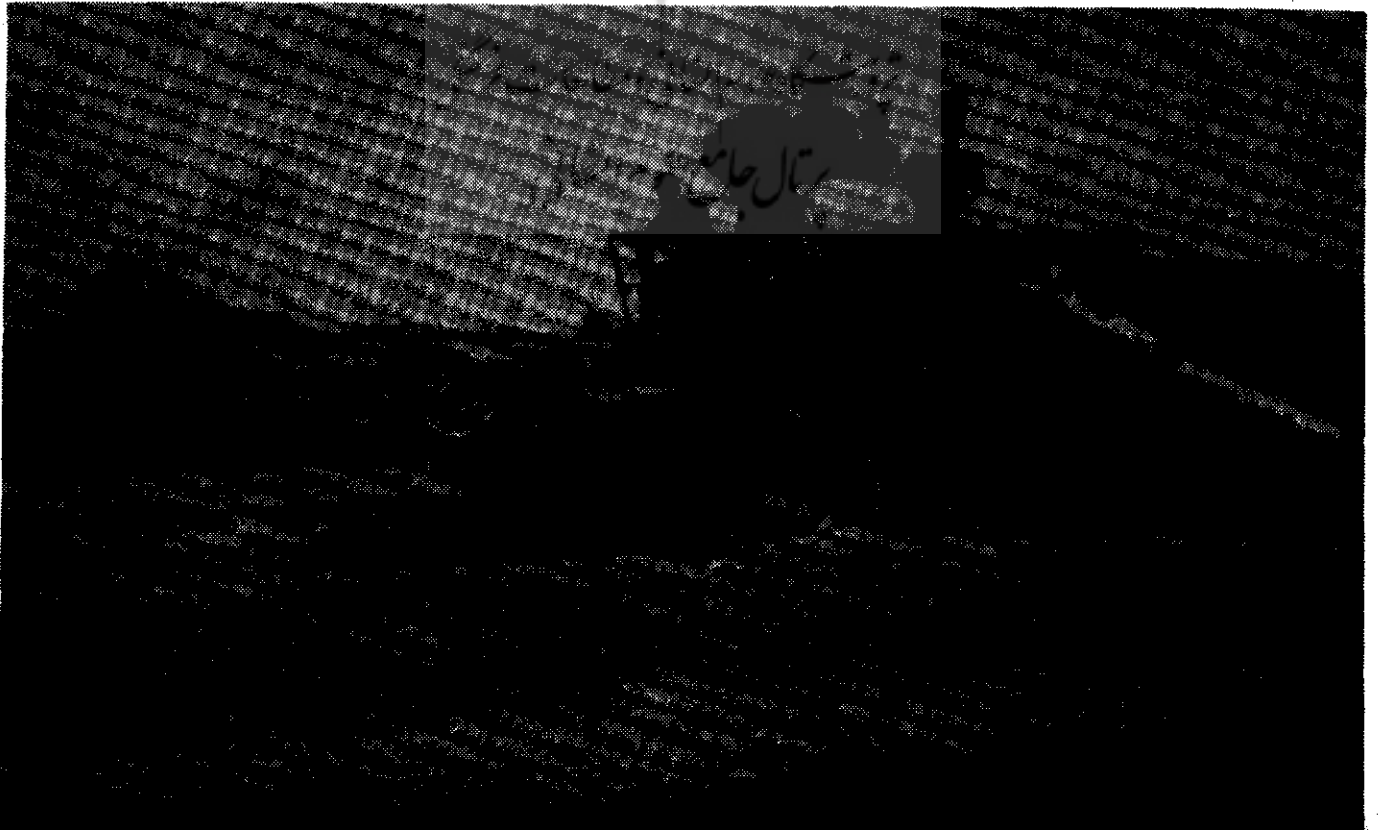
بخش‌ها و زیربخش‌های اقتصادی، در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر و در چارچوب مرزهای سیاسی به نوبه خود عاملی مؤثر و اساسی در رشد درون‌زای ملی به‌شمار می‌آید.

در مجموع، محوریت کشاورزی با جهت‌دهی مناسب به بخش‌ها و زیربخش‌های اقتصاد ملی شرایط مساعدی برای رشد متوازن، متقابل، فزاینده و ارتباط پویا میان بخش‌های مختلف را آماده می‌سازد و از این طریق، در رفع یکی از مشکلات ساختاری و تحول اقتصاد کشور، نقش اساسی ایفاء می‌کند.

۳- بهره‌برداری از منابع پراکنده

اصولاً یکی از ویژگی‌های اساسی محوریت کشاورزی در توسعه اجتماعی- اقتصادی، اتکاء آن بر امکانات و توانمندی‌های موجود در درون محدوده سیاسی کشور است.

در این راستا با بهره‌برداری مناسب از استعدادهای گسترده و متنوع طبیعی کشور، دستیابی به اهداف مورد نظر امکان‌پذیر است. منابع گسترده خاک، آب، مرتع، جنگل و شیلات در کشور، زمینه فعالیت در زیربخش‌های مختلف کشاورزی را فراهم می‌آورند. وجود ۱۳۰ میلیارد مترمکعب آب قابل استفاده در هر سال، ۵۱ میلیون هکتار اراضی مناسب جهت فعالیت زراعی، ۹۰ میلیون هکتار مرتع، ۱۲/۴ میلیون هکتار جنگل، و حدود ۶۳۵ هزار تن استعداد شیلاتی که استفاده اندکی از آن می‌شود (۸) ابعاد گسترده‌ی منابع طبیعی ناشناخته کشور را ترسیم



● تغذیه مناسب یکی از مهمترین ابعاد رفاه اجتماعی به شمار می‌رود و محوریت کشاورزی مستقیماً قادر به پاسخگویی به این نیاز اساسی جامعه و تأمین یکی از مهم‌ترین جنبه‌های رفاه اجتماعی است.

● محوریت کشاورزی، با ویژگی تأکید بر بهره‌گیری از استعدادهای داخلی و با توجه به منابع عظیم و پراکنده، زمینه بهره‌برداری مناسب از امکانات بیکران ناشناخته کشور را فراهم می‌سازد.

می‌نماید. وجود منابع طبیعی متنوع و گسترده در پهنه مناطق مختلف کشور، بهره‌برداری از این استعدادهای پراکنده در فعالیتهای کشاورزی را امکان‌پذیر می‌سازد. با محوریت کشاورزی و در راستای درون‌زایی اقتصاد ملی، از تمامی امکانات گسترده خارج از فرایند تولید بهره‌برداری مناسب به عمل می‌آید.

در کنار امکان بهره‌برداری از استعدادهای طبیعی پراکنده، ویژگی قابل توجه، کیفیت تجدید پذیری آن است مناسب طبیعی را به دو دسته «انباره»- تجدید ناپذیر- و «روانه»- تجدید پذیر- تقسیم می‌کنند. میزان منابع انباره در طی زمان افزایش نمی‌یابد و معادن از آن جمله هستند. در مقابل، منابع روانه، عمدتاً در صورت بهره‌برداری مناسب می‌توانند پیوسته مورد بهره‌برداری قرار گیرند. منابع آبی، مراتع، جنگل‌ها و ذخایر آبی از ویژگی مثبت تجدید پذیری برخوردارند و در آینده، امکان بهره‌برداری مناسب و فعالیت گسترده کشاورزی در مناطق مختلف کشور وجود دارد.

در کنار بهره‌برداری از مواهب و استعدادهای

پراکنده طبیعی موجود در کشور، در چارچوب محوریت کشاورزی، به‌کارگیری و استفاده مؤثر از سایر عوامل تولید نهفته همچون سرمایه، تکنولوژی که به صورت قابل توجه اما پراکنده در کشور وجود دارند، در راستای تقویت فعالیت‌های کشاورزی با مکانیزمی طبیعی و ضرورتاً هدایت شده و در عرصه عمل به منصف ظهور خواهد رسید.

همچنین در چارچوب پیوند عمیق میان بخش‌ها و زیربخش‌های مختلف، می‌توان به تشدید فعالیت و بهره‌برداری مناسب از منابع طبیعی غیرکشاورزی چون معادن که به نحوی می‌توانند در تقویت کشاورزی مورد توجه واقع شود- در ارتباط با صنایع اشاره کرد که به نوبه خود به تقویت مجموعه ساختار اقتصادی یاری می‌رساند.

به‌طور کلی، محوریت کشاورزی در توسعه اجتماعی- اقتصادی با ویژگی تأکید بر بهره‌گیری از استعدادهای داخلی، و با توجه به منابع عظیم و پراکنده، زمینه بهره‌برداری مناسب از امکانات بیکران ناشناخته کشور را مهیا می‌سازد.

پژوهش و علوم انسانی و مطالعات فرسنگی
رتال جامع علوم انسانی

بسیار تریه که در سالهای گذشته در اقتصاد ایران از لحاظ توزیع به آن اولویت ندری بران و در توزیع قطعی جمعیت در مناطق شهری و روستایی در شرایط کنونی، برآیند کلی جمعیت هر کشور در وضعیت نامناسبی است. در مورد روستاهای این عدم توازن را باید به این دلیل خاطر داشت که در کشور در متوسط رقم مهاجرت زیاد جمعیت کرد اصولاً تمرکز جمعیت در مناطق شهری و عالی شدن نقاط دیگر از وضعیت نامناسب بود و این است. محوریت کشاورزی در توسعه اقتصادی و اقتصادی با ایجاد تحولی اساسی در جهت گزینی فعالیت اقتصادی، سازماندهی توزیع قطعی جمعیت در کشور را متحول خواهد کرد. جهت روشنگر شدن وضعیت نامناسب کنونی و برای اهمیت اثرات محوریت کشاورزی در این زمینه، منحصراً به برخی جنبه‌های آن اشاره می‌کنیم.

از یک سو توزیع جمعیت در مناطق و نواحی مختلف کشور نامتوازن است، جمعیت همواره در مناطقی چون نواحی مرکزی، سواحل جنوبی دریای خزر و نیز غرب کشور متمرکز گردیده است. گرچه بخش عمده‌ای از این شکل توزیع جمعیت در ارتباط با وضعیت طبیعی مناطق کشور است اما همچنین بخش قابل توجهی از آن در ارتباط با عدم بهره‌برداری مناسب از امکانات طبیعی موجود است.

از سوی دیگر، ساختار نامناسب اقتصادی کشور که توسط نظام پولی و بانکی شکل گرفته است، با تکیه بر ایجاد قطب‌های طبیعی و ایجاد سیاست‌های مخرب، پیروز در زمینه کشاورزی و روند مهاجرت گسترده روستائیان و تخلیه روستاها

و تراکم و تمرکز جمعیت در شهرها را به دنبال داشته که در ۱۳۳۵ نسبت جمعیت شهرها ۳۱ درصد بود که در سال بعد به ۳۸ درصد افزایش یافت. (۱)

در سال ۱۳۵۰ و در ۱۳۵۵ که نقطه اوج سیاست‌ها و عملکرد بوده بود، نسبت جمعیت شهرها به ۴۷ درصد افزایش یافت (۲) پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلام به علت مشکلات ناشی از توطئه‌های استکبار جهانی و تحریم‌های ناشی از مصلحتاً به عمل آمده، روند رشد جمعیت شهرها در عین حال با افت و در ۱۳۶۵ به ۵۶/۷ درصد رسید (۳) به عبارت دیگر، جمعیت شهرها برای نخستین بار بیش از نیمی از جمعیت کشور را شامل گردید. بر اساس آمارهای به عمل آمده با فرض ادامه روند کنونی در سال ۱۳۷۱ نسبت جمعیت شهرها به ۶۰ درصد خواهد رسید (۴).

در ۱۳۶۵، ۲۶/۸ میلیون نفر از جمعیت کشور در شهرها متمرکز گردیده که بطول قابل توجهی در شهر تهران با جمعیت ۶/۴ میلیون نفر به تنهایی ۱۶/۲ درصد از کل جمعیت کشور و ۱۲/۵ درصد از جمعیت شهرها را در خود اسکان می‌دهد. این شهر بیش از نیم میلیون نفر در حدود ۱۰ درصد کل کشور و ۴۱/۷ درصد از جمعیت شهرها را ۱۶ شهر صغیر از ۱۵۰ هزار نفر تا ۲۸/۸ درصد از جمعیت کل کشور و ۵۲ درصد از جمعیت شهرها را در ۴۹ شهر بیش از ۱۰۰ هزار نفر، ۲۶/۳ درصد از کل جمعیت کشور و ۶۶/۸ درصد از جمعیت شهرها را در خود می‌گیرد. در مقابل ۲۵۵ شهر تنها ۱۷/۸ درصد جمعیت کل کشور و ۳۲/۸ درصد از جمعیت شهرها را در خود جای داده‌اند.

جدول نسبت جمعیت مناطق شهری به جمعیت شهرها و کل کشور درصد

شهرها	نسبت به کل جمعیت	نسبت به جمعیت شهرها
تهران	۱۶/۲	۲۶/۵
شهرهای با بیش از یک میلیون نفر جمعیت (۲ شهر)	۱۵/۲	۲۸
شهرهای با بیش از نیم میلیون نفر جمعیت (۸ شهر)	۲۲/۲	۲۲/۷
شهرهای با بیش از ۲۵۰ هزار نفر جمعیت (۱۶ شهر)	۲۸/۸	۵۲
شهرهای با بیش از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت (۲۱ شهر)	۳۲/۳	۶۶/۸
شهرهای با کمتر از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت (۲۵۵ شهر)	۱۷/۸	۳۲/۸

مبنای مرکز آمار ایران، نتایج فصلنامه کل کشور، بهمن و اسفند ۱۳۶۵، شماره ۳۳۶، ص ۵۵-۵۸

تراکی بسیار حاد جمعیت در شهرها که در هر دو مورد احتمالی آن حدود ۲۰۰ هزار جدید یا کمتر (۱، ۲، ۳) هر دو گزارش می‌دهد است که بر مبنای توانی تراکم جمعیت بالغ بر ۵۰ هزار نفر در کل کشور در هر ۱۰۰ متر مربع، مقابل تمرکز ۱/۵ جمعیت کشور در شهر تهران در ۶۰ هزار روستای کشور تنها کمتر از ۱/۱ جمعیت کشور سکونت دارند. مجموع اشاراتی که به وضعیت توزیع جمعیت گردیم این مفهوم کلی را به روشنی تر نشان می‌دهد که برآیند کلی جمعیت هر کشور به هیچ وجه با توجه ساختارهای سالم اقتصادی و اجتماعی قابل تطبیق نیست. کشور از روی مناسب رشد و توسعه باید توانایی ایجاد زمینه جهت توزیع مناسب جمعیت در سراسر کشور را داشته باشد. از آنجا که حداقل سطحی از این طریق امکان پذیر است، محوریت کشاورزی در این زمینه می‌تواند قابل بررسی است. از یک سو روند مهاجرت جمعیت کلی به عنوان یکی از اسباب اصلی مهاجرت جمعیت کشور می‌تواند یکی از عوامل اصلی جمعیت در مناطق مختلف کشور را در بر می‌گیرد. در سطح کشور در هر ۱۰۰ متر مربع زمین در حدود ۱۰۰ نفر جمعیت در سطح کشور در هر ۱۰۰ متر مربع زمین در بر می‌گیرد. در مناطق مختلف کشور در هر ۱۰۰ متر مربع زمین در حدود ۱۰۰ نفر جمعیت در بر می‌گیرد. در مناطق مختلف کشور در هر ۱۰۰ متر مربع زمین در حدود ۱۰۰ نفر جمعیت در بر می‌گیرد.

از سوی دیگر، توانایی ایجاد از منابع و امکانات داخلی و با بهره‌برداری مناسب از منابع طبیعی کشور می‌تواند یکی از عوامل اصلی مهاجرت جمعیت در مناطق مختلف کشور را در بر می‌گیرد. در مناطق مختلف کشور در هر ۱۰۰ متر مربع زمین در حدود ۱۰۰ نفر جمعیت در بر می‌گیرد. در مناطق مختلف کشور در هر ۱۰۰ متر مربع زمین در حدود ۱۰۰ نفر جمعیت در بر می‌گیرد. در مناطق مختلف کشور در هر ۱۰۰ متر مربع زمین در حدود ۱۰۰ نفر جمعیت در بر می‌گیرد.

● پراکندگی جمعیت

در کشور به هیچ وجه با وجود ساختارهای سالم اقتصادی- اجتماعی قابل تطبیق نیست، حال آن که استراتژی متناسب رشد و توسعه باید توانایی توزیع متعادل جمعیت را داشته باشد.

● با توجه به مقابله

همه جانبه استکبار جهانی و به ویژه ایالات متحده آمریکا با انقلاب اسلامی، عدم وابستگی به کشورهای بیگانه به عنوان یکی از اصلی ترین خطوط حفاظت از انقلاب اسلامی به شمار می آید و در این راستا، محوریت کشاورزی، تأمین مواد غذایی مورد نیاز جامعه در درون مرزهای سیاسی را کاملاً امکان پذیر می سازد.

● محوریت کشاورزی

در توسعه اقتصادی- اجتماعی، با امکان خود کفایی در تولید محصولات غذایی، خروج از تنگناهای پرتلاطم اقتصاد جهانی و تقویت توان اقتصادی ملی، زمینه حضور قدرتمندان انقلاب اسلامی را در جهان فراهم می سازد.

محوریت کشاورزی در توسعه اجتماعی- اقتصادی اثرات قابل توجهی در تأمین رفاه جامعه خواهد داشت که این تأثیرات را می توان از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار داد.

از يك سو در چارچوب محوریت کشاورزی، افزایش چشمگیر میزان تولید محصولات متنوع غذایی، ایجاد امنیت غذایی در کشور را به دنبال دارد. امنیت غذایی در مفهوم «دسترسی تمامی مردم» در همه زمان ها به غذای کافی و برای يك زندگی سالم و فعال (۱۵) بر تغذیه مناسب تأکید دارد. تغذیه مناسب در مفهوم «مصرف مواد غذایی متناسب با نیازهای طبیعی بدن» طیف گسترده ای را دربر می گیرد که هرگونه اختلال در این امر به ویژه در يك افق بلندمدت- با ایجاد سوء تغذیه مزمن، سلامتی جسمی و بعضاً روحی و ادامه فعالیت عادی افراد جامعه را به شدت تهدید می کند. از این رو، تغذیه مناسب یکی از مهم ترین ابعاد رفاه اجتماعی به شمار می رود و محوریت کشاورزی مستقیماً قادر به پاسخگویی به این نیاز اساسی جامعه و تأمین یکی از مهم ترین جنبه های رفاه اجتماعی است.

از سوی دیگر، با روند سالم سازی اقتصاد ملی، تحولات ساختاری افزایش تولید ملی و به ویژه رفح و یا کاهش معضلات مشترک اقتصادهای بیمار چون بیکار و تورم زمینه مناسبی جهت تأمین رفاه جامعه در چارچوب حفظ استقلال اقتصادی فراهم می شود.

از آنجا که بخش عمده ای از نیروی فعال جامعه حدود ۳۰ درصد در زمینه کشاورزی فعالیت می کنند (۱۶) با محوریت کشاورزی به منظور رفح تمامی نیازهای این بخش، در سرلوحه اهداف و اولویت ها تأمین امکانات زیستی و رفاهی مناسب برای این قشر مولد و محروم مورد توجه خاص قرار می گیرد. البته در چارچوب اثرات متقابل، سایر بخش های جامعه نیز از این وضعیت بهره مند می شوند.

همچنین با توزیع مطلوب جمعیت در پهنه سرزمین ملی که خود از پیامدهای محوریت کشاورزی است، بسیاری از مشکلات زیستی و رفاهی که ناشی از تمرکز بی رویه جمعیت در قطب های محدود است، کاهش می یابد.

در مجموع، تغذیه مناسب، رفح مشکلات ساختاری اقتصاد، توجه خاص به ارتقاء سطح رفاه کشاورزان و تأثیرات ناشی از توزیع متناسب جمعیت، مهم ترین پیامدهای محوریت کشاورزی در زمینه تأمین رفاه جامعه به شمار می رود.

از دیدگاه استقلال اقتصادی، محوریت کشاورزی در توسعه اجتماعی- اقتصادی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بدون تردید در جهان امروز که میان سیاست و اقتصاد مرزی وجود ندارد، استفاده از سلاح مواد غذایی، یکی از قدرتمندترین حربه های استعماری در مقابله با ملل مستضعف و بهاخته به شمار می آید. به ویژه ایالات متحده آمریکا این سلاح را به کرات مورد استفاده قرار داده است و تجربیات موفق آمریکا در شیلی و مصر گواه بر این مدعی است (۱۷) در دهه های آینده نیز بنا به ضرورت، استکبار جهانی این سلاح را مورد استفاده قرار خواهد داد. در گزارش پیش بینی وضعیت جهان در سال ۲۰۰۰ که بنا به درخواست رئیس جمهور آمریکا، در ۱۹۸۰ تهیه شده است کارشناسان با امیدواری معتقدند که: «وضعیت پیش بینی شده مواد غذایی کمک رسانی و مبادله غذایی را در سطح گسترده ای ایجاب می کند انتظار می رود در کشورهای درحال توسعه، نیاز به مواد غذایی وارداتی افزایش یابد. پررونق ترین کشورهای کم تر توسعه یافته به طور فزاینده ای به بازارهای جهانی روی خواهند آورد. در نادرترین کشورها که در آنها کمبود مالی برای خرید مواد غذایی دیده می شود، نیاز به کمک بین المللی در زمینه مواد غذایی گسترش خواهد یافت» و سپس با شادی ابراز عقیده می کنند که «پیش بینی می شود که ایالات متحده همچنان نقش درجه اول خود را در صادرات مواد غذایی داشته باشد ... و محتمل است که ایالات متحده حتی بیش از امروز عرضه کننده مواد غذایی به جهان باشد (۱۸).

آنچه که از محتوای سطور فوق برمی آید این است که ایالات متحده همچنان به نقش اساسی خود در تأمین مواد غذایی در چارچوب استراتژی سلطه جویانه خود حتی بیش از گذشته می اندیشد و بدون ذره ای تردید در مواد ضروری از آن به عنوان سلاحی برنده بهره خواهد گرفت.

در چنین شرایطی، با توجه به مقابله همه جانبه استکبار جهانی و به ویژه ایالات متحده آمریکا با انقلاب اسلامی، عدم وابستگی غذایی به کشورهای بیگانه به عنوان یکی از اصلی ترین خطوط حفاظت از انقلاب اسلامی به شمار می آید در این راستا، محوریت کشاورزی، تأمین مواد غذایی مورد نیاز جامعه در درون مرزهای سیاسی را کاملاً امکان پذیر می سازد. بدینسان در چارچوب استقلال اقتصادی امکان استفاده از این سلاح علیه انقلاب اسلامی منتفی است.

از سوی دیگر، در چارچوب سالم سازی اقتصاد ملی به عنوان یکی از اساسی ترین پیامدهای محوریت کشاورزی، خروج از تنگنای وابستگی به تحولات اقتصاد جهانی از جمله صادرات تک محصولی - که عمدتاً در اختیار انحصارات غارتگر بین المللی هستند، در کنار ثبات اقتصادی، قدرت و حوزه عمل سیاست خارجی کشور را به مراتب افزایش خواهد داد.

همچنین محوریت کشاورزی با تقویت توان و تولیدات اقتصاد ملی، زمینه حضور مستقل و قدرتمندانه کشور در عرصه سیاست های بین المللی و معادلات جهانی را امکان پذیر می سازد.

بطور کلی، محوریت کشاورزی در توسعه اجتماعی - اقتصادی با امکان خودکفایی در تولید محصولات غذایی خروج از تنگنای پرتلاطم اقتصاد جهانی و تقویت توان اقتصاد ملی، زمینه حضور قدرتمندانه انقلاب اسلامی در جهان را فراهم می سازد.

جمع بندی

توانایی محوریت بخش کشاورزی با دو دیدگاه کشاورزی صنعتی و صنعت کشاورزی، در ایجاد بافت منسجم و پویای اقتصادی و حل معضلات متعدد موجود در کشور، پذیرش واقعی این بخش را به عنوان محور توسعه، گزینه ای مطلوب می نمایاند.

چشم انداز روشن سالم سازی اقتصاد ملی، که پیش شرط تحقق آن محوریت کشاورزی است را می توان به عنوان مهم ترین و بنیادی ترین پیامد این استراتژی به شمار آورد.

همچنین ایجاد ارتباط متناسب میان بخش ها، بهره برداری بهینه از منابع، توزیع فضایی مطلوب جمعیتی، تأمین رفاه اجتماعی و تصویب مواضع سیاسی انقلاب اسلامی در جهان، ابعاد مختلف توانایی و قابلیت محوریت بخش کشاورزی در حل معضلات کنونی اقتصاد ملی را ترسیم می کند. پی ریزی اقتصاد سالم، منسجم، پویا و درون زاء، مفهومی است که تنها در گرو محوریت کشاورزی در توسعه اجتماعی - اقتصادی، به منصف ظهور خواهد رسید. بدینسان درک عمیق و توجه شایسته نسبت به این امر، در ارتباط تنگاتنگ با نیل به استقلال اقتصادی و دیگر آرمان های مقدس انقلاب اسلامی است.

زیر نویس ها:

- ۱- ماهنامه جهاد، شهریور - ۱۳۶۸، شماره ۱۲۰، ص ۱۰
- ۲- اطلاعات سیاسی اقتصادی آبان ماه و آذر ۱۳۶۷ شماره ۲۲، ص ۲۶
- ۳- ابراهیم رزاقی، اقتصاد ایران (تهران، نشریه ۱۳۶۷)
- ۴- اطلاعات سیاسی - اقتصادی، فروردین ۱۳۶۶، شماره ۷، ص ۳۱
- ۵- رزاقی، پیشین، ص ۴۰۳-۴۰۱
- ۶- اطلاعات سیاسی اقتصادی، بهمن و اسفند ۱۳۶۶، شماره ۲۶، ص ۴۱
- ۷- همان، ص ۴۱
- ۸- ماهنامه جهاد، مهر ۱۳۶۸، شماره ۱۲۱
- ۹- مرکز آمار، سالنامه آماری ۱۳۶۶، (تهران، مرکز آمار ۱۳۶۷)
- ۱۰- مرکز آمار، سالنامه آماری ۱۳۵۹ (تهران، مرکز آمار ۱۳۶۸)، ص ۶۱

- ۱۱- مرکز آمار، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵ کل کشور (تهران، مرکز آمار، ۱۳۶۷)، ص ۲
- ۱۲- اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۶، پیشین، ص ۳۹
- ۱۳- اطلاعات سیاسی اقتصادی، آبان و آذر ۱۳۶۷، شماره ۲۴، ص ۵۴
- ۱۴- رزاقی، پیشین، ص ۹۴
- ۱۵- بانک مرکزی، تازه های اقتصاد، آذر ۱۳۶۸، شماره ۵، ص ۱۰
- ۱۶- مرکز آمار، نتایج تفصیلی ... پیشین، ص ۹
- ۱۷- دن سورگان، غول های غلات، ترجمه امیرحسین بهائیگلو (تهران، نشر نو، ۱۳۶۳).
- ۱۸- وزارت برنامه و بودجه، گزیده مسائل اقتصادی، اجتماعی، جهان در سال ۲۰۰۰ (خلاصه یک پژوهش)، اسفند ۱۳۶۵، شماره ۶۱، ص ۲۱

